

Poverty and Conquest: Decoding the Strategies of a Multi-Layered War-Economy System, The Seljuk Turkmens (419–431 AH)

Nayere Dalir,¹ Associate department Iranian History, Institute for Humanities and cultural studies, Tehran, Iran. n.dalir@ihcs.ac.ir, 0000-0001-9897-5698, P.O.Box 1437774681

Seyed Mansour Emami Meybodi

Department of Islamic Education, Farhangyan University, P.O.Box 14665-889, Tehran, Iran, Email: sm.emami@cfu.ac.ir

Reza Derikvandi, PhD graduate in the History of Iran from Shiraz University; faculty member at Yazd University. Email: derikvandyreza@gmail.com, 0000 -0002-7164-5880, P. O. Box 8916956943

Abstract

The problem addressed in this study is how the Turkmen nomads, despite their weak economic foundations, managed to resist for a decade and ultimately defeat the Ghaznavids, a well-organized and powerful military state supported by substantial economic resources. Accordingly, this study adopts a new perspective on the hidden dimensions of the “economics of war” to investigate the fundamental question of what economic mechanisms the Seljuk Turkmens employed, following their confrontation with the Ghaznavids, to overcome this formidable military power. Employing a historical-explanatory approach, the study demonstrates that the Seljuks, themselves a dispossessed people with a fragile economic base, initially pursued the peaceful strategy of obtaining a territorial grant (*wilāya*) from the Ghaznavids. Thereafter, alongside the plunder of the wealth of Khurasan’s inhabitants, they relied on two further strategies: first, war booty and the economic capacities of their allies served as the core of wartime resource mobilization; second, they introduced innovations in indirect and low-cost tactics. The findings demonstrate that the Seljuks’ decade-long victory over the Ghaznavids was not

. Corresponding Author ¹
n.dalir@ihcs.ac.ir

merely the result of military valor or plunder, but rather emerged from a “multi-layered war-economy system” based on booty, strategic alliances, the reduction of the costs of confrontation, and the disruption of the enemy’s logistical network. The study demonstrates that military power alone, without an effective economic foundation and creative mechanisms of wartime resource mobilization, remains vulnerable to an agile adversary whose strategy is shaped by the economics of war.

Keywords: Strategy, Multi-Layered War-Economy System, Seljuk Turks, Low-Cost Tactics.

فقر و فتح: رمز‌گشایی از راهبردهای سیستم چندلایه اقتصاد جنگ ترکمانان سلجوقی (۴۱۹ – ۴۳۱ ق)

نیره دلیر^۲ (نویسنده مسئول)

سیدمنصور امامی میبدی

رضا دریکوندی

الف) دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

کدپستی ۱۴۳۷۷۴۶۸۱؛ ایمیل: n.dalir@ihcs.ac.ir, 0000-0001-9897-5698

ب) استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-

۱۴۶۶۵. تهران، ایران. ایمیل: sm.emami@cfu.ac.ir

ج) دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دانشگاه شیراز، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، یزد، ایران. ایمیل:

derikvandyreza@gmail.com, 0000 -0002-7164-5880. P. O. Box
8916956943

با سلام [m1]:
در فایل مخصوص نشریه و طبق راهنمای نویسندگان تنظیم گردد.

^۲. نویسنده مسئول

آدرس ایمیل: n.dalir@ihcs.ac.ir

چکیده

مسئله پژوهش این است که کوچ‌نشینان ترکمان با بنیانی اقتصادی ضعیف، توانستند به مدت یک دهه در برابر ارتشی منظم و مقتدر - غزنویان با پشتوانه اقتصادی قوی - مقاومت کرده و نهایتاً پیروز شوند. بنابراین پژوهش تلاش کرده با نگاهی نو به مؤلفه‌های پنهان «اقتصاد جنگ»، در پی واکاوی این پرسش بنیادین باشد که: ترکمانان سلجوقی پس از رویارویی با غزنویان، از چه سازوکارهای اقتصادی برای غلبه بر این ابرقدرت نظامی بهره بردند؟ پژوهش با شیوه تبیین تاریخی نشان می‌دهد سلجوقیان که خود قومی غارت‌دیده با اقتصادی شکننده بودند؛ در گام نخست، راهبرد مسالمت‌آمیز «دریافت ولایت» از غزنویان را در پیش گرفتند. آن‌گاه، در کنار غارت دارایی‌های ساکنان خراسان از دو راهبرد دیگر بهره بردند: نخست؛ غنائم جنگی و ظرفیت‌های اقتصادی متحدان به‌عنوان هسته مرکزی تأمین منابع مالی جنگ. دوم: نوآوری در تاکتیک‌های غیرمستقیم بود. یافته‌ها نشان می‌دهد پیروزی یک‌دهه‌ای سلجوقیان بر غزنویان نه صرفاً حاصل شجاعت یا غارت، بلکه برآمده از «سیستم چندلایه اقتصاد جنگ» مبتنی بر غنیمت، اتحادهای هوشمندانه، کاهش هزینه‌های رویارویی و فلج‌سازی شبکه لجستیک دشمن بود. این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت نظامی صرف، بدون بنیان اقتصادی کارآمد و تاکتیک‌های خلاقانه تأمین مالی، در برابر یک دشمن چابک و اقتصادجنگ‌محور آسیب‌پذیر است.

واژگان کلیدی: راهبرد، سیستم چند لایه اقتصاد جنگ، ترکمانان سلجوقی، تاکتیک‌های کم‌هزینه.

۱. طرح مسئله

حصول کامیابی در نبردهای سنتی صرفاً مرهون بهره‌گیری از نیروهای زبده یا اتخاذ تاکتیک‌های مناسب جنگی نبود، بلکه در صورت عدم اتخاذ تدابیر لازم جهت تأمین پیوسته و منظم مایحتاج نیروها نمی‌توانست به موفقیت نهایی منجر شود. تحقق این مهم صرفاً به معنی تهیه ملزومات و آذوقه موردنیاز سپاه نبود، بلکه ظرافت‌های باریکی همچون زمان و مکان لشکرکشی، گزینش محل مناسب برای اسکان اردو و اتخاذ شیوه‌های اقتصادی جنگ نیز می‌توانست آنچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه نبردها داشته باشد که مهم‌تر از تأمین اولیه مایحتاج و لجستیک اردو باشد.

توجه به تأمین امن و پیوسته تدارکات و تجهیزات اردو از بایسته‌های اساسی نبردهای سنتی بود. در نبردهای سنتی معتقد بودند «پادشاه و لشکرکش چنان باید که لشکر را بر آب و گیاه فرود

آرد در صحرا ... و جایی فرود آرد که گاو و اسب و هیزم نزدیک باشد» (فخرمدر، ۱۳۴۶: ۲۸۲). در سیرالملوک / سیاستنامه در گفتاری مجزا تحت عنوان «اندر ساخته داشتن علف‌ها در منزل‌ها و مرحله‌ها»، به‌نوعی حصول موفقیت در جنگ منوط به «تکلف و جهد» در تأمین نیازمندی‌های اردو شده است (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۳۳).

البته صرف تأمین مایحتاج سپاه نمی‌توانست تضمین‌کننده رفع همه نیازمندی‌های اردو باشد؛ بلکه رعایت موارد مهم‌تری همچون مکان‌گزینی جنگ به‌منظور دسترسی همیشگی به منابع نیز از تأمین اولیه تدارکات مهم‌تر بود. «جای موافق» از نظر تأمین پیوسته منابع اردو به مکانی گفته می‌شد که امکان تجدید منابع اردو فراهم باشد (فخرمدر، ۱۳۴۶: ۳۱۴ - ۳۱۵). پرداخت به‌موقع حقوق و صله و تمیز قائل شدن بین سپاه براساس «اندازه خدمت و کار و فرمانبرداری» و همچنین تهیه کردن تجهیزات جنگی همچون اسب و سلاح از مؤلفه‌های دیگری بود که به‌منظور حصول موفقیت در جنگ بدان‌ها توصیه می‌شد.

یکی از مهمترین رخدادهای نظامی تاریخ میانه ایران که شاهد نقش‌آفرینی چنین مؤلفه‌ای در تعیین نتیجه نبرد هستیم، به منازعات میان ترکمانان سلجوقی و حکومت غزنوی مربوط می‌شود. در این منازعه نابرابر این سؤال مطرح می‌شود که چگونه یک قوم غارت‌زده با منابع مالی و نظامی محدود توانستند به مدت شش سال با بزرگترین قدرت نظامی آن روزگار دست‌وپنجه نرم کرده و درنهایت نیز به پیروزی دست یابند؟ پاسخ ابتدایی که می‌توان به این سؤال داد، به هوشمندی و تدبیر ترکمانان سلجوقی در اتخاذ تاکتیک‌های کارآمد برای تأمین نیازهای اردوی جنگی برمی‌گردد. رؤسای این قوم علیرغم اینکه از تجربه ملکداری چندانی برخوردار نبودند و در هنگام ورود به خراسان نیز دارایی‌شان غارت شده و تعداد زیادی از جنگجویان آن‌ها نیز توسط غزهای رقیب کشته شده بودند، به‌خوبی توانستند از طریق یافتن منابع جدید و مدیریت آن، هزینه‌های جنگی اردوی خویش را تأمین کنند.

سران این قوم از یک طرف با وارد آوردن شکست‌های بزرگ به سپاه غزنوی، غزنویان را وادار کرد برخی ایالت‌ها را به آنان واگذار کند و از سوی دیگر از رهگذر همین نبردها، با غارت بنه غنی اردوی غزنوی، به دارایی‌های فراوانی دست یافتند که در تأمین خواسته‌ها و تجهیز جنگجویان آن‌ها برای نبردهای بعدی بسیار مؤثر واقع شد. غارت دارایی‌های ساکنان خراسان روش دیگری بود که در مواقع ضرورت برای تأمین نیازمندی‌های نیروهای جنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در برخی مواقع نیز این قوم تلاش می‌کردند از ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی متحدین خویش همچون شاهزادگان قراخانی و جانشینان آلتون‌تاش در خوارزم به‌منظور پیشبرد جنگ با حکومت غزنوی بهره ببرند. سلجوقیان همچنین به‌منظور استفاده هرچه بهتر از منابع درآمد خویش تلاش می‌کردند از شیوه‌های محتاطانه و کم‌هزینه جنگی استفاده کنند تا با مصرف کمترین منابع،

بالاترین بازخورد را دریافت کنند. در مواردی نیز به صورت سلبی اقدام به کارشکنی در خطوط تدارکاتی دشمن خویش کرده تا بدین وسیله اقتصاد نیروهای جنگی رقیب را دچار اختلال کنند.

۱.۱. پیشینه پژوهش

از آنجایی که منازعات دیرپای سلجوقیان با حکومت غزنوی (۴۱۹-۴۳۱ ق) منشا تحولات مهمی در تاریخ میانه ایران محسوب می‌شد، موردتوجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. اکثر پژوهش‌هایی که به بررسی شیوه قدرتیابی ترکمانان پرداخته‌اند، مؤلفه‌هایی همچون تاکتیک‌های جنگی ترکمانان و عملکرد نامناسب سلطان مسعود غزنوی را به عنوان عوامل اصلی پیروزی سلجوقیان ذکر کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به آثاری همچون «غزنویان از پیدایش تا فروپاشی»، «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» نوشته فرزانی و «سلجوقیان» (ستارزاده) اشاره کرد. پژوهشگران ترک نیز این موضوع را مدنظر داشته‌اند. فاروق سومر در کتاب «تاریخ غرها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها» معتقد است که نبردهای سلجوقیان با غزنویان منافع مادی برای ترکمانان سلجوقی به همراه داشته است. عثمان توران نیز در کتاب «سلجوقیان» هم‌پیمانی این قوم با بازیگران قدرت و منافع حاصله از غارت و دریافت ایالت‌های خراسان را مقدمه برپایی دولت سلجوقی عنوان کرده است. از میان پژوهشگران اروپایی نیز Peacock در کتاب The great Seljuk empire راهبردهای سلجوقیان برای کسب منافع اقتصادی از جمله مراتع را صرفاً عملی برای بقا توصیف کرده و به ماهیت راهبردی و نظامی این سیاست سلجوقیان توجهی نداشته است. باسورث نیز در رویکردی مشابه، اگرچه تاکتیک‌های جنگی سلجوقیان را ستوده و همراهی ساکنان خراسان با این قوم را به دلیل ناتوانی دولت غزنوی از تأمین امنیت در این ایالت دانسته، با این حال اقدامات سلجوقیان در طول یک دهه جنگ‌وگریز در خراسان را صرفاً برای بقا توصیف کرده و نه پایه‌گذاری حکومت. مقاله «بحران اقتصادی غزنویان و تأثیر آن بر بی‌ثباتی نظم سیاسی» (یوسفی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷) نیز اقدامات ترکمانان از جمله غارت، مطالبه ولایت و کسب غنائم جنگی را نه به عنوان راهبردهایی برای تأمین اقتصاد نیروهای جنگی، بلکه در ذیل عوامل سقوط مالی غزنویان بررسی کرده است.

۲. از پناه‌خواهی تا سلطنت‌طلبی؛ بسترهای ارتباط و رویارویی

در جریان لشکرکشی فاتحانه سلطان محمود غزنوی به ماوراءالنهر (۴۱۶ ق)، چهار هزار خانوار ترکمانان که از دهه‌ها پیش تحت نظر حاکمان این سرزمین در چراگاه‌های ماوراءالنهر ساکن شده بودند، و از ستم امرای خویش به ستوه آمده بودند، از سلطان درخواست کردند آن‌ها را به عنوان رعایای وفادار و خراج‌گذار در قلمروش - ولایات حاشیه‌ای خراسان - اسکان دهد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۰-۴۱۱). شهرت ترساننده ترکمانان در جنگاوری موجب شد برخی از کارگزاران غزنوی باوجود منافع اقتصادی که سکونت این قوم در خراسان می‌توانست برای این حکومت به همراه

داشت، سلطان را ترغیب به مخالفت با خواسته آن‌ها کنند (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۴؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۶۳؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۵).

با این حال محمود که در اوج قدرت و شهرت قرار داشت، تهدید بالقوه چهار هزار خانوار ترکمان برای موجودیت سلطنت خویش را به حساب نمی‌آورد و به آن‌ها اجازه داد از جیحون گذاره شده و در بیابان‌های سرخس، فراوه و باورد ساکن شوند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۱). بعد از سکونت سلجوقیان در خراسان، کارگزاران آینده‌نگر غزنوی با ارائه تاکتیک‌های پیشگیرانه‌ای همچون غرق^۳ کردن مردان جنگجوی ترکمان در جیحون (جوزجانی، ۱۳۴۱: ۲۴۶/۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۱/۲۲)، قطع انگشت ابهام به‌منظور خنثی کردن توان تیراندازی سواران کماندار ترکمان (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۸؛ جوزجانی، ۱۳۴۱: ۲۴۶/۱) و عقیم ساختن همسران آن‌ها به‌منظور جلوگیری از ازدیاد نسل، تهدیدات بالقوه احتمالی این قوم را به حداقل برسانند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۱/۲۲). با این حال سلطان قهار غزنوی که از ماهیت ترکمانان اطلاع نداشت، و از طرفی تهدید آنان را نیز جدی نمی‌گرفت، همه این پیشنهادها را با استدلال‌هایی همچون لزوم فای به عهد، منشأ تهدید نبودن ترکمانان (جوزجانی، ۱۳۴۱: ۲۴۶/۱)، محرز نشدن خیانتی از جانب آنان و ناجوانمردانه بودن چنین تدابیری، رد کرده (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۱/۲۲) و صرفاً اقدامات احتیاطی در راستای جلوگیری از نظامی‌گری ترکمانان انجام داد که باتوجه به سکونت این قوم در امتداد مرزهای خراسان که نظارت بر آن‌ها را دشوار می‌کرد و همجواری آن‌ها با مخالفان دولت سلجوقی، مؤثر نبود (جوزجانی، ۱۳۴۱: ۲۴۷/۱).

چنانکه دوراندیشان دربار غزنوی در ارتباط با به کار نیستن این تمهیدات به سلطان هشدار داده بودند که «اگر نکنی بسیار پشیمانی خوری» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۱)، ترکمانان که خود در قالب ستم‌دیدگان به پناه سلطان غزنوی آمده بودند، بعد از چند سال به ستمگرانی تغییر ماهیت دادند که آسایش مردم خراسان را تحت‌الشعاع غارتگری‌های خویش قرار دادند. پس از آنکه «مردمان نسا و باورد و فراوه بدرگاه آمدند و از فساد ترکمانان و از دست‌درازی ایشان که اندران دیار همی کردند»، بنالیدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۵)، دربار غزنوی بلافاصله به مقابله با زیاده‌خواهی‌های آن‌ها پرداخت و در نبرد موسوم به رباط فراوه در سال ۴۱۹ ق «چهار هزار سوار معروف از ترکمانان بکشتند و بسیاری را دستگیر کردند و باقی به هزیمت رفتند سوی بلخان و دهستان و فساد ایشان اندران ولایت سهل تر گشت» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۶).

در منازعات جانشینی بعد از مرگ سلطان محمود، امیر مسعود به‌منظور بهره‌مندی از توان این قوم در رقابت جانشینی با برادرش امیر محمد، مجدداً پای سلجوقیان را به خراسان گشود. گذشته از این، گروه‌های باقیمانده این قوم در ماوراءالنهر نیز به دلیل تحولات سیاسی این سرزمین

^۳. این راهکار تقریباً غیرعملی می‌نمود و به نظر می‌رسد بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، بر ساخته منابع باشد.

و مواجه شدن با شبیخون غزهای رقیب بالاجبار در سال ۴۲۵ ق وارد خراسان شدند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۹۳۰).

این گروه که به بازیگر اصلی در رویارویی‌های بعدی با حکومت غزنوی مبدل شدند، در جریان نامه‌ای ملتمسانه، ضمن تشریح دلایل ورود ناگهانی خویش به خراسان، از سلطان غزنوی درخواست کردند در ازای پاسداری از مرزهای خراسان در برابر سایر مهاجمان، در «سایه بزرگ» وی در ولایت‌های نسا و فراوه بیارامند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۲). دربار غزنوی که در این مرحله با «امیران ولایت‌گیر» مواجه شده بود و از طرفی سوءپیشینه گروه‌های سابق ترکمان را نیز از خاطر نبرده بود، ابتدا پاسخی مصلحت‌گونه به خواسته آن‌ها داد و در نهان آماده اخراج فوری این قوم از خراسان شد. سلجوقیان که به‌عنوان قومی جنگ‌زده و غارت‌شده در ابتدا توان رویارویی با ارتش نیرومند غزنوی را نیز در خویش نمی‌دیدند، با اتخاذ راهبردهای خاصی که به تأمین اقتصاد جنگی آنان کمک کرد، در سلسله جگ‌وگریزهایی که با حکومت غزنوی داشتند، بتدریج موضع برتر را کسب کردند و درنهایت با شکست نهایی غزنویان در نبرد سال ۴۳۱ ق دندانقان بر سرزمین خراسان و متعاقباً سراسر ایران مسلط شدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۱؛ بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۳۶).

۳. شیوه‌های تأمین اقتصاد نیروهای جنگی

۳.۱. تأمین منابع از طریق صلح

عامل ورود نخستین دسته‌های ترکمان به خراسان از زمان سلطان محمود معضلات اقتصادی و تنگناهای معیشتی آن‌ها در ماوراءالنهر بود (یوسفی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲). گروه‌های اصلی سلجوقی نیز در شرایطی وارد خراسان شدند که عمده دارایی‌شان در نتیجه شبیخون شاه‌ملک غز به تاراج رفته بود. بیهقی در توصیف وضعیت این قوم هنگام ورود به خراسان می‌نویسد: «ایشان را فروگرفت، گرفتنی سخت استوار و هفت و هشت هزار از ایشان بکشتند و بسیار زر و اسب و اسیر بردند و گریختگان از گذر جیحون بگذشتند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۹۳۰). از آنجایی که تأمین مرتع، مهم‌ترین وظیفه رهبران چادرنشین بود و از طرفی محقق شدن این امر در حکم منازعه برای بقا محسوب می‌شد (peacock, 2015: 34)، رؤسای ترکمان با شناخت کامل از وضعیت نابسامان خویش و عزم غزنویان برای رویارویی نظامی، تلاش کردند با سپردن تعهداتی رضایت دربار غزنوی مبنی بر واگذاری ولایت‌های مرزی خراسان را جلب کنند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۱). زیرا آن‌ها در آغاز ورود به این سرزمین مانند سال‌های بعد که موفقیت‌های نظامی چشمگیری کسب کردند، خود را در برابر ارتش نیرومند غزنوی شکست‌ناپذیر نمی‌دیدند. به همین دلیل برای دستیابی به منافع خویش مذاکره را به جنگ ترجیح می‌دادند (peacock, 2015: 33).

باتوجه به اینکه دیگر گروه‌های ترکمانی که در فاصله سال‌های ۴۱۶ تا ۴۲۶ ق وارد خراسان شده بودند، دردسرهای زیادی برای ساکنان خراسان ایجاد کرده بودند، و هم بدان جهت که گروه

فعلی باوجود تاراندن شدن توسط مخالفانشان، از استعداد نظامی بالایی برخوردار بودند، درخواست آن‌ها در ابتدا با واکنش تند دربار غزنوی مواجه شد. سلطان مسعود با در نظر داشتن این موارد در واکنش به خواسته ترکمانان، «گفت این نه خردحدیثی است، ده هزار سوار ترک با بسیار مقدم آمده‌اند و در میان ولایت ما نشسته و می‌گویند ما را هیچ جای ماوی نمانده است راست جانب ما زبون‌تر است ما ایشان را نگذاریم که بر زمین قرار گیرند و پروبال کنند که نگاه باید کرد که این ترکمانان که پدرم آورد و از آب گذاره کرد و در خراسان جای داد و ساریانان بودند، چند بلا و دردسر دیده آمد این‌ها که خواجه می‌گوید که ولایت‌جویانند نتوان گذاشت تا دم زنند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۴).

با این حال بنا به صلاحدید صاحبان رأی مقرر گردید تا فراهم شدن بسترهای لازم برای رویارویی با این قوم، به‌صورت ضمنی با خواسته‌های آن‌ها موافقت شود. این مدارای اولیه موجب شد که سلجوقیان به‌صورت دقیق‌تر خواسته‌های خویش را مطرح کنند. در همین راستا در جریان نامه‌ای، خواستار واگذاری ایالت‌های نسا و فراوه شدند. سلجوقیان به‌صورت ماهرانه‌ای غزنویان را مکلف به پذیرش خواسته خویش کرده و هشدار داده بودند که در صورت رد درخواستشان، هیچگونه مسئولیتی در قبال رفتار خویش نمی‌پذیرند. پیرو همین سیاست با لحنی تهدیدآمیز اظهار داشتند: «اگر والعیاذالله خداوند ما را اجابت نکند ندانیم تا حال چون شود که ما را بر زمین جایی نیست و نمانده است» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۲).

دربار غزنوی پس از آنکه شرایط لازم برای رویارویی با مهاجمان ترکمان را بدست آورد، سپاه نیرومند و مجهزی به فرماندهی حاجب بگتندی را عازم سرکوب آنان کرد. سلجوقیان حتی پس از مواجهه شدن با رویکرد خصمانه دربار غزنوی، نیز از این تاکتیک خویش عقب ننشستند و درخواست‌های سابق خویش را نزد بگتندی نیز مطرح کردند. اما سردار اعزامی مسعود با بیان اینکه «میان من و شما شمشیر است»، به درخواست آن‌ها وقعی ننهاد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۹). سلجوقیان باوجود پیروزی بر سپاه غزنوی در نبرد نسا، مجدداً خواسته‌های سابق خویش را به روشی دوستانه مطرح کردند. در این مرحله بزرگان دربار غزنوی مصلحت دیدند تا فراهم شدن مقدمات رویارویی بعدی، با خواست آن‌ها موافقت شود (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۳۸).

البته برخی از سالاران و خود سلطان همچنان با هرگونه مماشات و واگذاری ایالت به سلجوقیان مخالف بودند، با این حال تحت تدابیر وزیر بزرگ، درنهایت «قرار گرفت بدانکه ولایت نسا و فراوه و دهستان بدین سه مقدم^۴ داده آید و ایشان را خلعت و منشور و لوا فرستاده شود» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۱). واگذاری رسمی این ولایات از سوی دربار غزنوی به گروهی از ترکمانان بی‌خان‌ومان و غارت‌زده، به‌ویژه بعد از تحمیل یک شکست بزرگ بر ارتش غزنوی، دستاورد

^۴. بیهقی که خود در دیوان رسائل مسئولیت داشت، می‌نویسد: «استادم [بونصر مشکان] منشورها سخت کرد و تحریر آن من کردم دهستان به نام داود نسا به نام طغرل و فراوه به نام بیغو و امیر آن را توثیق کرد» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۱).

درخشانی برای این قوم محسوب می‌شد. چنانکه عثمان توران به‌درستی آن را مقدمه تشکیل «هسته یک دولت» توسط ترکمانان سلجوقی دانسته است (توران، ۱۳۹۵: ۸۴). سیاست ناشیانه غزنویان مبنی بر اینکه: «صینی برود تا خلعت بدیشان رساند و ایشان را سوگند دهد که سلطان را مطیع و فرمانبردار باشند و بدین سه ولایت اقتصار کنند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۱)، موجب تقویت موضع سلجوقیان و امکان طرح مجدد این خواسته از جانب آنان گردید. چنانکه پیش‌بینی می‌شد، سران سلجوقی بعد از مدتی خواستار واگذاری ایالت‌های جدیدی شدند.

طرح این موضوع در شرایطی که دربار غزنوی سپاه بزرگی به فرماندهی حاجب سباشی را عازم نبرد با آنان کرده بود، از جهت دستیابی به منافع اقتصادی از طریق صلح دارای اهمیت فراوانی بود. رؤسای ترکمان در نامه‌ای که به سال ۴۲۷ ق خطاب به وزیر بزرگ نوشتند، ضمن برجسته کردن نیازمندی‌های خویش با تحکم عنوان کردند: «این ولایت که ما را داده آمده است، تنگ است و این مردم را که داریم برنمی‌گیرد باید که خواجه بزرگ به میان کار درآید و درخواهد از خداوند سلطان تا این شهرک‌ها که به اطراف بیابان است چون مرو و سرخس و باورد ما را داده آید» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۶۰).

آنان که به‌خوبی می‌دانستند طرح مجدد چنین خواسته‌ای با واکنش شدید دربار غزنوی مواجه خواهد شد، زیرکانه کوشیدند با مطرح کردن شرایطی خاص، از میزان حساسیت غزنویان بکاهند. بر همین اساس متعهد شدند، در صورت رضایت سلطان بزرگ، در ایالت‌های واگذار شده «صاحب-بریدان و قضات و صاحب‌دیوان خداوند باشند و مال می‌ستانند و به ما می‌دهند به بیستگانی» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۶۰). به روال سابق، غزنویان که درصدد اخراج این قوم از خراسان و منکوب کردن آن‌ها بودند، ابتدا با درخواست این قوم مخالفت کردند. با این حال تحولات نظامی به‌گونه‌ای رقم خورد که دولت غزنوی را ناگزیر از تن دادن به خواسته جدید ترکمانان کرد.

سلجوقیان همچنین تلاش می‌کردند تا با مطرح کردن حربه غارت خراسانیان، به دلیل ناکافی بودن عایدات ولایت‌های واگذار شده برای پیروان ترکمان، غزنویان را نسبت به پذیرش خواسته مجدد خویش ترغیب نمایند. بر همین اساس زمانی که غزنویان به دلیل ناتوانی سپاهیان خویش از ادامه نبرد بازرگان عاجز مانده بودند و به سلجوقیان پیشنهاد متارکه جنگ دادند، ترکمانان باجود اینکه موضع برتر را دارا بودند و با ادامه جنگ می‌توانستند امتیازات بیشتری نیز از دربار غزنوی بگیرند، ضمن موافقت با این پیشنهاد، اظهار داشتند: «کنون مهتری و بزرگی می‌باید کرد و در باب ما عنایتی ارزانی داشت و شفاعت کرده تا آزار دل سلطان معظم برگرفته آید و ما را ولایتی و بیابانی و چراخوری فرموده تا آنجا ساکن شویم و در دولت این سلطان بباشیم و روی به خدمت آریم و مردمان خراسان از خسارات و تاراج و تاختن فارغ آیند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۷۵).

آن‌ها در این مرحله نیز به روشنی به انگیزه اصلی خویش اشاره کرده و در تبیین دلیل طرح این خواسته بیان داشتند: «ما انبوه شده‌ایم و آنچه ما را داده‌اید بسنده نمی‌باشد» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۷۵).

۷۷۷). غزنویان علیرغم میل باطنی خویش برای رهایی از بن‌بست نبرد بازرگان با خواسته آن‌ها موافقت کرده و طی تشریفات خاصی ایالت‌های مرو، سرخس و باورد را به سران ترکمان واگذار کردند (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۷۷۵). این اقدام دربار غزنوی موفقیت بسیار بزرگی برای سلجوقیان بود تا ضمن گسترش دامنه مناطق تحت سلطه خویش از ظرفیت‌های اقتصادی موجود در این مناطق و جمعیت‌های ساکن در آنجا در جهت تقویت توان نظامی و عملیاتی خویش بهره کافی را ببرند.

۳.۲. غارت دارایی‌هایی ساکنان خراسان

به‌صورت طبیعی بازداشتن ترکمانان غیرمتمدن از دست‌درازی به جان و مال مردم در جایی که طبیعت آنان غارت هر چیزی بود که بدان دست می‌یافتند، دشوار بود (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۰/۸). به‌عبارتی «غارت» از رسوم رایج و خصوصیات فرهنگی این قوم صحرانورد محسوب می‌شد (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۷۷). آنان به‌منظور ارضای این میل خویش، «شهرها و آبادی‌ها را غارت و خراب کرده مردمش را می‌کشتند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۹۱/۲۲). گذشته از این اولویت اصلی سلجوقیان تأمین منافع و دستیابی به منابع از طریق صلح بود. این قوم غارت دارایی‌های خراسانیان را روشی برای تأمین بخشی از نیازمندی‌های معیشتی و نظامی خویش و حربه‌ای برای فشار بر غزنویان به‌منظور دریافت امتیازات دیگر از جمله واگذاری ولایات جدید می‌دانستند. به همین دلیل برای مجاب کردن دولتمردان غزنوی به واگذاری ایالت‌های بیشتر متذکر شدند: «چون از اخراجات و دخل‌ها فرومانیم ضرورت را دست به مصادره و مواضعت و تاختن‌ها و دادن و گرفتن ولایت‌ها باید کرد از ما عیب نگیرند که به ضرورت باشد» (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۷۷۷). درواقع سلجوقیان دریافت ایالت‌ها را نه‌تنها راهی مسالمت‌آمیز برای تأمین نیازمندی‌های خود می‌دانستند، بلکه آن را تنها راهکاری می‌دیدند که «مردمان خراسان از خسارات و تاراج و تاختن فارغ آیند» (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۷۷۵).

البته سلجوقیان در این مورد صادق نبوده و در مواقع بسیاری حتی بعد از دریافت ولایات نیز به تاراج دارایی‌های بومیان خراسان اقدام می‌کردند. حضور گروه‌های متعدد ترکمان از جمله ترکمانان عراقی نیز دستاویز مناسبی بود تا در مواقع لزوم، برای تیرئه خویش، قتل و غارت ساکنان خراسان را به آنان نسبت دهند. این حربه تا زمانی که میان گروه‌های مختلف سلجوقی اتحاد برقرار شد، همچنان کارگر بود (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۶۴۹). سلجوقیان برای غارت دیه‌ها و آبادی‌های خراسان، سپاه غزنوی را در جبهه‌های صوری درگیر کرده و سپس در قالب گروه‌های سواره چند صد نفره، مناطق بی‌دفاع را غارت می‌کردند. حاجب سباشی در توجیه چرایی غارت برخی از دیه‌های حوزه استحفاظی‌اش بدرستی «متعذر شد با اینکه این قوم به سه گروه پخش شده بودند هر زمان که گروهی را تعقیب می‌کردم که پیش روی من بودند دو گروه دیگر در پشت سر من آنچه می‌خواستند در بلاد می‌کردند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۷/۲۲).

البته در برخی موارد نیز دست‌کم گرفتن ترکمانان یا بی‌کفایتی و غفلت والیان و سالاران غزنوی، دست آن‌ها را در غارت گشوده‌تر می‌کرد. منتهیان غزنوی در سال ۴۲۸ ق گزارش‌هایی به دربار غزنه ارسال کردند مبنی بر اینکه «ترکمانان در حدود ممالک پیراگندند و شهر تون غارت کردند و بوالحسن عراقی که سالار کرد و عرب است شب و روز به هرات مشغول است به شراب و عامل بوطلحه شیبانی از وی به فریاد و دیگر اعیان و ثقات با سُخف او درمانده‌اند و غلامی را از آن خویش با فوجی کرد و عرب به تاختن گروهی ترکمانان فرستاد بی‌بصیرت تا سقطی بیفتاد و بسیار مردم بکشتند و دستگیر کردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۷۹).

میزان تاراج خراسان توسط این قوم شهرت زیادی در افواه شایع کرده بود. بیهقی می‌نویسد: «درنامه‌ای خواندیم از آموی که پیرزنی را دیدند یک دست و یک چشم و یک پای تبری در دست پرسیدند از وی که چرا آمدی؟ گفت شنودم که گنج‌های زمین خراسان از زیر زمین بیرون می‌کنند من نیز بیامدم تا لختی ببرم» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۹۰ - ۷۹۱). سلجوقیان تلاش می‌کردند تا با حربه تطمیع و بهره‌گیری از همین مؤلفه سایر گروه‌های ترکمان ماوراءالنهر را با هدف تقویت توان نظامی خویش ترغیب به حضور در خراسان کنند. پیروز چنین سیاستی «بند جیحون از هر جانبی گشاده کردند و مردم آمدن گرفتند به طمع غارت خراسان» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۹۰). میزان غارت خراسانیان توسط این قوم به‌گونه‌ای بود که بنا به تعبیر بیهقی «مُسْتَه خراسان بخورده بودند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۷).

Commented [u2]:

Commented [u3]:

بیهقی گزارش‌های زیادی از تاراج و غارت دارایی‌های ساکنان خراسان آورده است. در سال ۴۲۶ ق «ملطفه‌های مهم رسید از دهستان و نسا و فراوه که باز گروهی ترکمانان از بیابان برآمدند و قصد دهستان دارند تا چیزی ربایند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۰۲). در ربیع‌الاول سال ۴۲۷ ق «قاصدان صاحب‌دیوان خراسان سوری و از آن صاحب‌بریدان می‌رسیدند که ترکمانان سلجوقیان و عراقیان که بدان‌ها پیوسته‌اند دست به کار زده‌اند و در ناحیت‌ها می‌فرستادند هرجایی و رعایا را می‌رنجانند و هرچه بیابند می‌ستانند و فساد بسیار است از ایشان و نامه رسیده است از بست که گروهی از ایشان به فراوه و زیرکان آمدند و بسیار چهارپای براندند و از گوزگانان و سرخس نیز نامه‌ها رسید هم درین ابواب و یاد کرده بودند که تدبیر شافی باید درین باب و اگر نه ولایت خراسان ناچیز گردد» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۹ - ۶۵۰). در هشتم جمادی‌الآخر سال ۴۳۰ ق نیز «خبر آمد که داود به طالقان آمد با لشکری قوی و ساخته و روز پنجشنبه شانزدهم این ماه خبر دیگر رسید که به پاریاب آمد و از آنجا به شبورقان خواهد آمد به تعجیل و هر کجا رسند غارت است و کشتن» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۱).

۳.۳. غنائم جنگی

سپاهیان غزنوی به شیوه نبردهای متمرکز می‌جنگیدند. این سپاه هنگام اعزام به خراسان بنه بزرگ و سنگینی که غنی از دارایی‌هایی همچون چارپایان، مسکوکات، جامه‌های نابریده و تجهیزات نظامی بود، را همراه خویش حمل می‌کردند. این مسئله برای ترکمانان سلجوقی که در تنگدستی و مضیقه قرار داشتند، موهبت بزرگی بود تا در صورت پیروزی بنیه اقتصادی خویش را تقویت کنند. استقامت سلجوقیان در تحمل شرایط دشوار و مشقات جنگی موجب می‌شد که بنه سبک و ناچیز خود را در مسافتی دورتر از میدان نبرد قرار دهند و ازین بابت نگرانی نداشته باشند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۷/۲۲). نخستین نبردی که چنین دستاوردی برای آن‌ها داشت، نبرد نسا (۴۲۶ ق) بود. به‌دنبال پیروزی سلجوقیان در این نبرد چنان ثروتی نصیب این قوم شد که به‌جرت می‌توان گفت دستاورد اقتصادی آن بر دستاورد سیاسی آن می‌چربید. زیرا در آن برهه این قوم تاراج‌شده و جنگ‌زده که از دو سو در معرض انواع تهدیدها قرار داشتند، بیش از هر زمانی به تقویت بنیه اقتصادی خویش محتاج بودند. به همین دلیل این جنگ هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی برای سلجوقیان منافع زیادی داشت (سومر، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

در ارتباط با میزان غنائمی که از رهگذر این پیروزی نصیب سلجوقیان شد، میرخواند روایت می‌کند، هنگام اعزام این سپاه، سلطان «فرمان فرمود در خزائن گشاده نقد و جنس بی‌شمار به متنجمه و اهل شمشیر داده ... هزار شتروار سلاح و صد اشتر که دنانیز و درهم بار داشتند با چند زنجیر فیل مصحوب او گردانند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۳/۴). بییهی نیز با اشاره به بزرگی و ساختگی بودن ابن لشکر، به مقدار زیاد اموال و دارایی‌های همراه سپاه بگتندی اشاره کرده است. منهیان غزنوی گزارش دادند که بعد از شکست نسا، «مالی و تجملی و آلتی بدان عظیمی بدست مخالفان افتاد» (بییهی، ۱۳۵۰: ۶۳۲).

میزان غنائم بدست‌آمده از نبرد نسا، مایه حیرت ترکمانان بود. چنانکه گزارش‌های منهیان نشان می‌داد: «چندان آلت و نعمت و ستور و زر و سیم و جامه و سلاح و تجمل به دست ترکمانان افتاد که در آن متحیر شدند و گفتی باورشان می‌نیاید که چنین حال رفته است». این غنائم موجب تقویت بنیه اقتصادی ترکمانان شد. این مسئله را می‌توان از گفته‌های رؤسای ترکمان متوجه شد که اقرار کردند: «نااندیشیده چندین نعمت و آلت به دست ما آمد و درویش بودیم توانگر شدیم» (بییهی، ۱۳۵۰: ۶۳۶ - ۶۳۷).

در نبرد سرخس (۴۲۸ ق) نیز بعد از زدوخوردهای متعدد، پیروزی نهایی نصیب سلجوقیان شد و تمام مایملک سپاه بزرگ غزنوی به دست ترکمانان افتاد. این را از گزارش سباشی، سالار هزیمت‌یافته غزنوی متوجه می‌شویم که می‌گوید: «هرچه مرا و آن ناجوانمردان را بوده است بدست خصمان افتاد چنانکه شنیدم از نیک‌اسبان که بر اثر می‌رسیدند» (بییهی، ۱۳۵۰: ۷۱۹). سلجوقیان برای کسب غنیمت منتظر شکست سپاه غزنوی نمی‌ماندند و در نبردهای دیگری که در ظاهر برتری با غزنویان بود، نیز غارت بنه غزنوی در بحبوحه جنگ را هم به‌عنوان منبعی برای تأمین

نیازمندی‌های خویش و هم یک تاکتیک جنگی برای ایجاد گرسنگی در سپاه غزنوی دنبال می‌کردند. در نبرد بازرگان بنه سپاه غزنوی مورد شیخون‌های متعدد گروه‌های ترکمان قرار گرفت و «بسیار اشتر بر بودند». تلاش سلجوقیان برای غارت بنه به‌اندازه‌ای بود که سلطان مسعود مجبور شد فوجی از سپاهیان زبده خویش به همراه سالاری کار دیده را مأمور حراست از بنه نماید (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۷۵۷ و ۷۶۰). در روزهای نخستین جنگ دندانقان (۴۳۱ ق) نیز ترکمانان در حملات پراکنده و متوالی خویش ضمن خسته و ناتوان کردن سپاه غزنوی، با غارت مایحتاج و چارپایان اردو به غنائم زیادی دست یافتند.

بی‌هقی روایت می‌کند در یکی از روزهای جنگ، دو هزار سوار ترکمان شتران بسیاری را ربودند و بی‌حشمتی بسیار کردند. در روز دیگر مخالفان حملات خویش را شدت بخشیده و در شرایطی که همراه با سپاه غزنوی «آویزان آویزان»، حرکت می‌کردند، حملات خود را ادامه داده و «بسیار اشتر و قماش بردند» (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۸۲۵ و ۸۳۰). بعد از پایان این نبرد نیز با هزیمت غزنویان، تمام دارایی سپاه بزرگ آن‌ها به دست ترکمانان افتاد. بدین ترتیب هر قدم پسروی مالی غزنویان با پیشروی مالی ترکمانان جلیگزین می‌شد (یوسفی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۳).

۳.۵. بهره‌گیری مسالمت‌آمیز از ظرفیت‌های بومیان خراسان

سلجوقیان متناسب با شرایط و مصالح خویش، برخورد دوگانه‌ای با مردم خراسان داشتند. چنانکه در سطور پیشین گفته شد، آن‌ها در برهه‌هایی برای تأمین هزینه‌های رو به ازدیاد جنگ با دولت غزنوی و معیشت پیروان روبه‌ازدیاد خویش، در قالب شیوه‌های قهرآمیز به غارت دارایی‌های خراسانیان اقدام کردند (نک: بی‌هقی، ۱۳۵۵: ۶۴۹ – ۶۵۰). از طرفی این قوم با مشاهده نارضایتی ساکنان خراسان از عملکرد دولت غزنوی، متوجه شده بودند که می‌توان از طریق ایجاد مناسبات دوستانه، نه‌تنها بخشی از هزینه‌های اقتصادی و نیروی جنگاور موردنیاز خویش را تأمین کنند، بلکه با جلب رضایت ساکنان این سرزمین، بتدریج بسترهای لازم برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات و حکومت آینده خویش را نیز فراهم آورند. سلجوقیان در راستای تحقق این سیاست، در وهله نخست تلاش کردند ورود خویش به خراسان را به خواست عمومی اعیان خراسان پیوند زده تا بدین وسیله به هرگونه اقدام خویش مشروعیت ببخشند.

پیرو همین سیاست، در مکاتبه با نهاد خلافت، ضمن اشاره به ناکارآمدی سیاست‌های سلطان مسعود در ارتباط با مردمان خراسان، ادعا کردند: «اعیان و مشاهیر خراسان از ما درخواست کردند تا رعایت و حمایت ایشان کنیم» (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۷). البته این ادعای سلجوقیان نه صرفاً در ارتباط با خویش، بلکه در مورد سایر زورمندان ماوراءالنهر از جمله خوانین و شاهزادگان قراخانی، چندان هم بی‌مورد نبود. چنانکه بنا به روایت موثق بی‌هقی، بسیاری از بزرگان خراسان برای رهایی از فشار مالیاتی خردکننده غزنویان از «اعیان ترکان» ماوراءالنهر استمداد طلبیده بودند

(بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۳۰). منتهی در آن زمان سلجوقیان چندان نیروی تعیین کننده‌ای محسوب نمی‌شدند که مرجع رجوع ستم‌دیدگان خراسان باشند. سلجوقیان همچنین تلاش داشتند ناتوانی دولت غزنوی در تأمین مصالح خراسانیان را به دستاویزی مهم برای توسعه نظامی‌گری خویش در این ایالت تبدیل کنند. یکی از مهم‌ترین استدلال‌های سران این قوم که در زمینه چرایی جنگ با غزنویان به خلیفه عباسی ارائه شد، این مسئله بود که سلطان غزنوی «به مصالح ملک و مناهج رعایا» قیام نمی‌کند (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۷). بر همین اساس در امتداد این سیاست خویش، در برهه‌هایی به بازنگری در راهبردهای خصمانه در قبال ساکنان خراسان روی آوردند.

نحوه تعامل این قوم با ساکنان نیشابور و چگونگی تسلط بر این شهر، مصداق مهمی برای فهم این راهبرد سلجوقیان است. رؤسای ترکمان که درصدد بهره‌گیری از پشتیبانی مردم نیشابور برای تسلط بر شهر و متعاقباً بهره‌برداری از ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی نیشابور در بردهای آتی با سپاه غزنوی بودند، در پاسخ به نگرانی ساکنان شهر مبنی بر تداوم شیوه غارت و چپاول، گفتند: «دل قوی باید داشت که آنچه تا اکنون می‌رفت از غارت و بی‌رسمی از خرده مردم به ضرورت بود که ایشان جنگ می‌کردند و امروز حال دیگر است و ولایت ما را گشت کس را زهره نباشد که بجند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۳۰). بعد از تسلیم شهر نیز، طغرل از رؤسای ترکمان در جریان نامه‌ای خطاب به برگان و رعایای نیشابور گفت: «اعیان شهر آن کردند که از خرد ایشان سزید لاجرم ببینند که براستای ایشان و همه رعایا چه کرده آید از نیکویی و برادر داود و عم بیغو را با همه مقدمان شهر نامزد کردیم با لشکرها و بر مقدمه ما با خاصگان خویش اینک آمدیم تا مردم آن نواحی را چنین که طاعت نمودند و خود را نگاه داشتند رنجی نرسد مردم بدین نامه‌ها آرام گرفتند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۳۱).

براساس گزارش میرخواند، به دنبال ورود طغرل به نیشابور در سال ۴۲۹ ق «مردم آن دیار از استماع این خبر شادمان و متبشر شده و علما و فقها و اعیان و رؤسا و ولات و امرا با تحف و هدایا متوجه اردوی سلجوقیان گشتند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۴۰/۴). بزرگان خراسان به نمایندگی از مردم این سرزمین، در عمل نیز به خدمت مهاجمان درآمدند. سالار بوژگان از بزرگان شهر نیشابور که پنهانی با سلجوقیان مکاتبه داشت، بعد از ورود آنان به شهر کمر به خدمت این قوم بست (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۳۱). در هرات نیز بوطلحه شیبانی عامل این شهر به استقبال سلجوقیان رفت (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۳۱ و ۷۸۲ - ۷۸۳).

گزارشی نیز در تاریخ کامل وجود دارد که بیان می‌کند چغری بیگ داود از سران برجسته ترکمان بعد از تصرف شهر مرو، «با اهالی آنجا بنا را بر نیک‌رفتاری گذاشت و نخستین جمعه از ماه رجب سال چهارصد و بیست و هشت به نامش خطبه خوانده شد و در خطبه لقب ملک‌الملوک ملقب گردید» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۶/۲۲). گذشته از این، ترکمانان سلجوقی در برخی مواقع هرچند با اکراه تلاش می‌کردند از ظرفیت‌های رعایای خراسان جهت غلبه بر غزنویان بهره‌مند گردند. بعد

از پایان مرحله اول نبرد بازرگان، در شرایطی که غزنویان گمان می‌کردند، سلجوقیان که دچار انهزام شده بودند به طور کامل شکست خورده‌اند، ناگهان با گردآوری حشراهای مردمی، مسیر نهری که سپاه سلطان مسعود در کنار آن اردو زده بود، را منحرف کردند و مجدداً به صحنه نبرد بازگشتند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۸ - ۷۵۹).

سلجوقیان همچنین به‌منظور به خطا واداشتن غزنویان، از بومیان خراسان برای کارهای خبررسانی و جاسوسی استفاده می‌کردند. هنگام تعقیب این قوم در صحرای باورد در سال ۴۳۰ ق در شرایطی که موقعیت بی‌نظیری برای دستیابی به بنه سلجوقیان برای سلطان فراهم آمده بود، مولازاده‌ای از بومیان خراسان تعمداً خود را در مسیر سپاه غزنوی قرار داد تا با دادن اطلاعات غلط، سلجوقیان را از خطر بزرگی که تهدیدشان می‌کرد، نجات دهد. بیهقی روایت می‌کند: «مولازاده‌یی را بگرفتند و حاجب پیش امیر آورد. از وی خبر ترکمانان پرسیده آمد، گفت چند روز است تا بنه‌ها را سوی ریگ نسا و فراوه بردند و اعیان و مقدمان با لشکر انبوه و ساخته در پره بیابان‌اند از راه دور بر ده فرسنگ و مرا اسب لنگ شد و بماندم. امیر رضی‌الله عنه از کار فروماند سواری چند از مقدمان طلعه ما دررسیدند و امیر را گفتند مولازاده دروغ می‌گوید و بنه‌ها چاشنگاه رانده‌اند و ما گرد دیدیم. سپاهسالار علی و دیگران گفتند آن گرد لشکر بوده است که این‌ها بدین غافلی نیاشدند که بنه خویشان چنین نزدیک دارند و رای امیر راست کردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۰۶).

تأثیر این تاکتیک در ناکامی غزنویان به‌اندازه‌ای بود که بعد از این عملیات ناتمام، جاسوسان غزنوی «دررسیدند و گفتند که ترکمانان به دست و پای بمرده بودند و دست از جان شسته و بنه بدیشان سخت نزدیک اگر آنجا رسیدی مرادی بزرگ برآمدی و چون نرسیدند بنه‌ها را به تعجیل برانندند تا سوی نسا روند که رعبی و فزعی بزرگ بر ایشان راه یافته است» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۰۷). برای دریافت اینکه چرا اعیان نیشابور و دیگر شهرهای خراسان بدون مقاومت زیاد تسلیم ترکمانان شده‌اند، باید گفت که ولایت خراسان را صواب آن بود که دولتی قدرتمند و باثبات بر آن حکومت کند. خراسانیان متوقع بودند که از آنان مالیات بگیرند، اما در عوض به شایستگی در برابر دشمن از آن‌ها دفاع کنند. مسعود دریافت که آشتی تعلقات خراسان با وسوسه توسعه‌طلبی در هند دشوار است و اعتبار نظامی او نیز با افزایش اعتبار ترکمانان رنگ می‌بازد. چون سلطان آشکارا از حمایت خلق خراسان عاجز ماند، از وفاداری آنان نیز به وی خواه‌ناخواه کاسته گردید. نیروهای محلی نیز که توان مقاومت در برابر سلجوقیان را نداشتند برای نجات باقیمانده منافع خود با سلجوقیان مصالحه کردند (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۶۲/۱).

۳.۶. اتخاذ تاکتیک‌های جنگی محتاطانه و کم‌هزینه

سلجوقیان ناگزیر بودند بین منابع اقتصادی محدود و جنگ‌های متعدد با دشمنی متمول تناسب برقرار کنند. مهم‌ترین تدبیر در این راستا، اتخاذ شیوه‌های رزمی کم‌هزینه و محتاطانه به‌منظور

هزینه‌کرد حداقلی و از دست ندادن بنه بود. مناسب‌ترین روش جنگی برای رسیدن بدین مقصود، نبردهای نامنظم بود. سبکباری و چالاکی بزرگ‌ترین موهبت ترکمانان بود. از روزگار باستان تا دوره‌های جدید، صحراگردان دشت‌های اوراسیا امتیازاتی بر ارتش‌های حرفه‌ای و قدرت‌های متمدن و آباد داشتند. قدرت‌های متمدن در جنگ‌های صحرایی نمی‌توانستند از قابلیت و دانش جنگی خود استفاده کنند. مهاجمان پیش از آنکه درگیر شوند غنائم خود را برمی‌گرفتند و به درون دشت‌ها عقب می‌نشستند (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۲/۱). ترکمانان اگرچه سلاح‌های خوبی نداشتند اما بسیار سبکبار و پرتحرک بودند. آن‌ها می‌توانستند در فواصل بسیار دور از بنه و خانواده‌های خود بجنگند و به سختی زندگی بیابانی عادت داشتند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۶۷). آنان قومی صحراورد بودند که علیرغم محدودیت امکانات و منابع، به اقتضای زندگی صحرانشینان نیاز استعداد خاصی در نبردهای نامنظم برخوردار بودند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۱؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۴).

گذشته از پیشینه صحرانوردی، جنگ‌وگریزهای زیادی که در طی چند دهه حضور این قوم در مجاورت مرزهای اسلامی و ماوراءالنهر با آن مواجه بودند، موجب پیوند خوردن آیین کارزار با جانسان شده بود. مهارت سلجوقیان به‌ویژه در زمینه تیراندازی بر روی اسب زبانزد خاص و عام بود (حسینی، ۱۳۸۰: ۴۶). تجربه غزنویان از نبرد با این قوم نشان داد که: «ایشان خویشتن بیست و سی پاره کنند و بیابان ایشان را پدر و مادر است چنانکه ما را شهرها» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۰۸). آنان با بهره‌گیری از چنین تاکتیکی با حداق امکانات توانستند موفقیت‌های بزرگی در مقابل غزنویان کسب کنند. در ربیع‌الاول سال ۴۲۸ ق «نامه‌ها رسید از خراسان که ترکمانان در حدود ممالک بهراگندند ... و بسیار مردم بکشتند و دستگیر کردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۷۹). در هشتم جمادی‌الآخر سال ۴۳۰ ق نیز «خبر آمد که داود به طالقان آمد با لشکری قوی و ساخته و روز پنجشنبه شانزدهم این ماه خبر دیگر رسید که به پاریاب آمد و از آنجا به شبورقان خواهد آمد به تعجیل و هر کجا رسند غارت است و کشتن» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۱).

این تاکتیک موجب خستگی و فرسودگی سپاه غزنوی شد. این‌اثیر در اظهارنظری عالمانه می‌نویسد سپاهیان سلطان مسعود «از طول سفر و نقل از مکانی به مکان دیگر و باز و بسته کردن بار و بنه خود خسته و درمانده شده بودند چه آنکه سه سال بود کارشان همین بود که بعضی از آن مدت را با سباشی و بعضی دیگر را با ملک مسعود بودند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۹/۲۲). اتخاذ چنین تاکتیک زیرکانه‌ای در نبرد دوم بازرگان نتایج فاجعه‌باری برای سپاه غزنوی به همراه آورد. بیهقی روایت می‌کند: «قوم ما سخت غمگین و چیرگی بیشتر مخالفان را بود و ضعف و سستی بر لشکر ما چیره شد و گفتم از تاب می‌بشوند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۶۷). تداوم چنین وضعیتی برای غزنویان ممکن بود خطرات بزرگی همچون ازهم‌گسیختگی سپاه را به همراه داشته باشد. به این ترتیب سپاه بزرگ غزنوی که با هدف سرکوب سلجوقیان و اخراج آن‌ها از خراسان تجهیز شده بود، در مقابل تاکتیک‌های جنگی ترکمانان نه‌تنها موفقیت چشمگیری به دست نیاورد، بلکه تنها با دادن

امتیازات فراوان و درخواست انعقاد معاده صلح ذلیلانه‌ای بود که توانست از مصافگاه بازرگان به سلامت رهایی یابد.

سلجوقیان همچنین با حمل بنه و لجستیک بسیار سبک و دور نگه داشتن آن از میدان نبرد، به‌خوبی به مدیریت اقتصاد نیروهای جنگی اقدام کردند. در آستانه وقوع نبرد بازرگان در شرایطی که گروهی از سران ترکمان معتقد به عقب‌نشینی از مقابل سپاه غزنوی و رفتن به قلمروهای دیگر بودند، داود ترکمان گفت: «بزرگا غلطا که شمایان را افتاده است اگر قدم شما از خراسان بجنبید هیچ جای بر زمین قرار نباشد از قصد این پادشاه و خصمان قوی که وی از هر جانی بر ما انگیزد و من جنگ لشکر به علیاباد دیدم هرچه خواهی مردم و آلت هست اما بنه گران است که ایشان را ممکن نگردد آن را از خویشتن جدا کردند که بی‌وی زندگانی نتوانند کرد و بدان درمانند که خود را نگاه توانند داشت یا بنه را و ما مجردیم و بی‌بنه و بگدایی و سیاهی را آنچه افتاد از گرانی بنه افتاد و بنه ما از پس ما به سی فرسنگ است و ساخته‌ایم مردوار» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۵).

ترکمانان در نبرد دوم بازرگان نیز از این مزیت به‌خوبی بهره بردند. آنان مهم‌ترین نقطه قوت خویش برای بازگشت به صحنه نبرد، علیرغم شکست اولیه را اینگونه بیان کردند: «ما را به بنه و ثقل دل مشغول نه چنین نیرویی به ما بازرسید بمی‌پراکنیم تا ضجر شود و اگر خواهد و اگر نه بازگردد و دی رفت و تموز درآمده است و ما مردمانی بیابانی‌ایم و سختی کش بر گرما و سرما صبر توانیم کرد و وی و لشکرش نتوانند کرد و چند نتوانند بود درین رنج و بازگردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۶۶). حمله همه‌جانبه به سپاه غزنوی با هدف ایجاد آشوب و هرج‌ومرج در سپاه و غارت بنه از دیگر تاکتیک‌هایی بود که چندان بی‌ارتباط با مسئله اقتصاد نیروهای جنگی نبود. بنا به روایت بیهقی در نبرد بازرگان «خصمان از چهار جانب درآمدن گرفتند و جنگی سخت بپای شد و چندان رنج رسید لشکر را تا فرود توانست آمد و خیمه‌ها بزدند که اندازه نبود و نیک بیم بود که خللی بزرگ افتادی اما اعیان و مقدمان لشکر نیک بکوشیدند تا کار ضبط شد و با این همه بسیار اشتر بر بودند خصمان و چند تن بکشتند و خسته کردند». در روز دوم این نبرد نیز «مخالقان انبوه‌تر درآمدند و بر سه جانب و هر چهار جانب جنگ» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۷ - ۷۵۸). چنین تاکتیکی در نبردهای آتی نیز تداوم پیدا کرد. بیهقی در اشاره به درگیری‌های میان سپاه غزنوی و سلجوقیان در مسیر منتهی به شهر مرو می‌نویسد: «سخت انبوه از چپ و راست از کران‌ها و جنگ پیوستند و کار سخت شد که چون ایشان شوخی کردند از هر جانی ازین جانب دفعی همی بود از تاب باز شده و جنگی می‌رفت ناچار و خصمان چیره‌تر شدند و همچنان آویزان می‌رفتیم» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۲۹).

توانمندی سلجوقیان در انجام عملیات در هر نوع شرایط آب‌وهوایی نیز به آنان این مزیت را می‌داد که بدون رویارو شدن با سپاه غزنوی که در چنین شرایطی قادر به انجام عملیات نبود، و

دادن هزینه زیاد، به اهداف خویش دست یابند. آنان در اشاره به این نقطه قوت خویش می‌گفتند: «ما مردمانی بیابانی‌ایم و سختی کش بر گرما و سرما صبر توانیم کرد و وی و لشکرش نتوانند کرد و چند توانند بود درین رنج و بازگردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۶۶). سلجوقیان عملیات‌های متعددی در وضعیت نامساعد آب‌وهوایی انجام دادند. در زمستان سال ۴۲۸ ق و در شرایطی که غزنویان گمان می‌کردند، «مرغ نیز از راه رباط رزن به غزنین نتواند رفت»، گروهی از سواران ترکمان به انجام عملیات در این مناطق پرداختند. بیهقی در گزارشی دیگر روایت می‌کند ترکمانان در زمستان سال ۴۲۹ ق نیز «طالقان و فاریاب غارت کرده و آسیب به جای‌های دیگر رسیده که لشکرهای منصور را ممکن نشد که چنان وقتی حرکت کردند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۶۲ و ۷۰۵).

۳.۴. بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی متحدین

چنانکه گفته شد، سلجوقیان بنا به دلایلی همچون غارت دارایی‌هایشان توسط غزهای رقیب و تعقیب پیوسته توسط سپاه غزنوی از توان اقتصادی شکننده و ضعیفی برخوردار بودند. قابلیت اقتصادی آن‌ها حتی با وجود دریافت برخی قلمروها یا غارت دارایی‌های بومیان خراسان نیز هرگز به صورت ایده‌آل درنیامد. به همین دلیل در راهبرد هوشمندانه تلاش کردند از ظرفیت متحدین خویش به‌منظور تأمین بخشی از منابع نبرد با غزنویان استفاده کنند. از خوش‌اقبالی آن‌ها در این زمان در نتیجه بی‌تدبیری‌های سلطان مسعود، رابطه دربار غزنوی با فرزندان آلتوتناش در خوارزم که از موقعیت راهبردی در این منازعات برخوردار بود، به تیرگی گراییده بود و در ماوراءالنهر نیز علیرغم مناسبات دوستانه خان بزرگ قراخانی با دربار غزنوی، برخی از شاهزادگان این دودمان به سرزمین خراسان چشم داشتند و برای تحقق اهداف خویش از هیچ کمکی به سلجوقیان دریغ نمی‌کردند.

سلجوقیان بعد از ورود به خراسان، با هدف تأمین بخشی از نیازهای جنگی خویش همچون نیروی جنگاور و سوار، با ترکمانانی که پیش‌تر به خواست سلطان مسعود به این ایالت آمده بودند، ارتباط گرفته و «ایشان را پیش خود برپای داشتند و نشانده». جایگاه این همپیمانی در تقویت بنیه نظامی و اقتصاد جنگی سلجوقیان به‌اندازه‌ای بود که دولتمردان غزنوی آن را معادل با از دست رفتن خراسان می‌دانستند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۰ - ۶۱۱). محاسبات دربار غزنوی در این زمینه چندان هم بی‌مورد نبود. چنانکه مدتی پس از این اتحاد، در ربیع‌الاول سال ۴۲۷ ق منهبان خراسان گزارشی به غزنه ارسال کردند مبنی بر اینکه: «ترکمانان سلجوقیان و عراقیان^۵ که بدان‌ها پیوسته‌اند

^۵ چون این گروه از ترکمانان مدتی تحت تعقیب غزنویان در ری و عراق به سر می‌بردند، در تمایز با سایر دسته‌های ترکمان از جمله سلجوقیان و یتالیان، به ترکمانان عراقی نامبردار شدند. (به‌منظور کسب آگاهی کامل در این مورد نک: مومنی، ۱۳۹۲،

دست به کار زده‌اند و در ناحیت‌ها می‌فرستادند هرجایی و رعایا را می‌رنجاندند و هرچه بیابند می‌ستانند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۹).

سلجوقیان به‌خوبی توانستند از کدورت میان درباره غزنوی با جانشینان آلتون‌تاش در خوارزم نیز در راستای انعقاد پیمان همکاری بهره ببرند. هارون بن آلتون‌تاش حاکم وقت خوارزم نهانی سلجوقیان را «اغوای تمام» می‌کرد تا با ایجاد هرج و مرج در خراسان بتواند به هدف خویش در دستیابی بر این ایالت برسد. گویا وی در عمل نیز کمک‌هایی به سلجوقیان انجام داده است. چنانکه بیهقی در حوادث مربوط به سال ۴۲۶ ق از اتحاد سلجوقیان با «فوجی از خوارزمیان» در شهر نسا سخن رانده است (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۵۸ و ۶۱۱). غزنویان با ترور هارون، موقتاً توانستند این اتحاد را دچار وقفه کنند. اما با رسیدن اسماعیل خندان، دیگر فرزند آلتون‌تاش به حکومت خوارزم، مجدداً این اتحاد احیا شد. چنانکه در پنجم محرم سال ۴۲۷ ق «اخبار پوشیده رسید از خوارزم سخت مهم که این نواحی بر اسماعیل خندان پسر خوارزمشاه آلتون‌تاش قرار گرفت ... و راه‌ها فروگرفته‌اند و از ترکمانان رسولان نزدیک او پیوسته است و از آن وی سوی ایشان» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۵۳).

سلجوقیان در عمل به چنین سیاستی، تلاش داشتند از ظرفیت‌هایی که شاهزادگان قراخانی مخالف دربار غزنوی می‌توانستند در اختیارشان بگذارند، نیز بهره کافی را ببرند. علی‌تگین از جمله این شاهزادگان بود که کمک‌های زیادی به سلجوقیان کرد. بیهقی به نامه هشدارآمیز سیف‌الدین سوری صاحب‌دیوان خراسان به سلطان مسعود اشاره دارد که هشدار می‌دهد: «اگر والعیاذالله خداوند به زودی قصد خراسان نکند بیم است که از دست بشود که ایشان را مدد است پوشیده از علی-تگین». گذشته از این، بین علی‌تگین و فرزندان خوارزمشاه نیز هماهنگی‌هایی صورت گرفته بود که علاوه بر پشتیبانی لجستیکی از سلجوقیان، به‌صورت همزمان مرو، بلخ و ترمذ را به تصرف خویش درآوردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۵۸).

بغراخان از دیگر شاهزادگان قراخانی بود که نقش مهمی در تأمین اقتصاد جنگی سلجوقیان داشت. دوستی عمیق میان این شاهزاده قراخانی و طغرل سلجوقی و کدورت وی از غزنویان، پیمان میان آن‌ها را استوارتر می‌کرد. بغراخان علاوه بر تحریک سلجوقیان به جنگ، نیروهایی نیز به کمک سلجوقیان می‌فرستاد. بیهقی به محتوای یکی از نامه‌های وی که به دست غزنویان افتاده بود، اشاره کرده و می‌گوید: «همه نشان طمعا داشت و به طغرل و داود و بیغو و ینالین بود اغرای تمام کرده بود و کار ما را در چشم و دل ایشان سبک کرده و گفته که پای افشارید و هرچند مردم ببايد بخواهيد تا بفرستم» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۹۵).

این شاهزاده قراخانی به‌منظور مخفی ماندن کمک‌هایش به سلجوقیان، نیروهایی «از خانیان بر شبه ترکمانان» به یاری آنان می‌فرستاد و در این زمینه نیز هیچ‌گونه محدودیتی را مراعات نمی‌کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۹۵). آگاهان به امور در دربار غزنوی به‌خوبی می‌دانستند بخش عمده توان سلجوقیان برای رودررو شدن با ارتش بزرگ غزنوی و طرح خواسته‌های فراتر از معمول آن‌ها

بعد از صلح بازرگان، ناشی از تکیه آن‌ها بر توانمندی‌های هم‌پیمانان خویش و نیروهای پایان‌ناپذیر ترکمانی بود که از ماوراءالنهر به خراسان سرازیر می‌شد. مطوعی سفیر مسعود که برای انعقاد عهدنامه صلح راهی درگاه سران سلجوقی شده بود، در بازگشت به اردگاه سلطان، گزارش داد: «این صلح‌گونه کردند و بازگشتند اما به هرچه ایشان را دست در خواهد شد از مکر و دغل و فریفتن غلامان و ضبط ولایات و زیادت کردن لشکر از ماوراءالنهر مردمان خواندن که با ایشان یار شوند و بسیار گردند هیچ باقی نخواهند گذاشت» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۷۸).

بوری‌تگین، دیگر شاهزاده قراخانی نیز به تن خویش به یاری این قوم آمد. وی در نبرد بازرگان حضور داشت و بنا به روایت بیهقی «بر جنگ بیشتر نیرو می‌کرد» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۵). سلجوقیان در اقدام همسو به‌منظور دسترسی بیشتر به نیروهای جنگاور «بند جیحون از هر جانی گشاده کردند و مردم آمدن گرفتند به طمع غارت خراسان» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۹۰). این گروه‌ها اگرچه با انگیزه غارت وارد خراسان می‌شدند، اما سلجوقیان می‌توانستند از توانمندی‌های آن‌ها برای جنگ با مخالفان خویش بهره ببرند. سلجوقیان همچنین با اتخاذ سیاست زیرکانه‌ای با هدف بهره‌مندی از توانمندی نظامی و اقتصادی گریختگان سپاه غزنوی، آن‌ها را با آغوش باز در سپاه خویش پذیرفتند. این افراد در نبردهای آتی سلجوقیان نقش بسیار مهمی ایفا کردند. به‌گونه‌ای که بیهقی روایت می‌کند در نبرد بازرگان بیشترین نیرو و تلاش از طرف گریختگان سپاه ما صورت می‌گرفت (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۵).

۳.۷. کارشکنی در خطوط تدارکاتی دشمن

سلجوقیان علاوه بر آنکه درصدد یافتن راه‌هایی برای تقویت توان اقتصادی و تأمین نیاز نیروهای جنگی خویش بودند، درصدد برآمدن با ایجاد اختلال در زنجیره تأمین اقتصاد جنگی غزنویان، به شیوه‌ای سلبی بر توان آن‌ها تأثیر منفی بگذارند. یکی از تاکتیک‌های مهمی که در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گرفت، تسلط بر مسیرهای مواصلاتی منتهی به آوردگاه‌ها در راستای جلوگیری از رسیدن منابع جدید آذوقه و علوفه به اردوی غزنویان بود. این اقدام به‌ویژه از آن جهت که سلجوقیان با تاکتیک‌های خاص اقدام به طولانی نمودن جنگ می‌کردند، و به تبع آن نیاز اردوی غزنوی به تأمین پیوسته مایحتاج بیشتر می‌شد، کارایی مؤثری داشت. بیهقی در اشاره به تمهیدات خاص سلجوقیان برای قطع زنجیره تأمین مایحتاج اردوی غزنویان می‌نویسد: «بسیار جهد می‌بایست کرد تا اشتران گیاه می‌یافتند و علف توانستند آورد با هزار و با دو هزار سوار که مخالفان چپ و راست می‌تاختند و هرچه ممکن بود از جلدی می‌کردند و از جهت علف کار تنگ شد» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۸ - ۷۵۹).

سلجوقیان علاوه بر اینکه مانع از تأمین امن و پیوسته آذوقه و علوفه اردو از مناطق دیگر می‌شدند، با شگردهایی همچون ربودن اسبان و اشتران، شرایطی به وجود آوردند که غزنویان حتی

نمی‌توانستند از منابع علوفه پیرامون اردو برای ستوران خویش نیز استفاده کنند. بییهقی در اشاره به این مسئله، می‌نویسد: «در همه لشکر ما یک استر را یک گام نتوانستند برد و اشتر هرکس پیش خیمه خویش می‌داشت». قطع یا محدود کردن دسترسی به منابع آب یا مسموم کردن این منابع از دیگر روش‌های مؤثر برای اختلال و کارشکنی در زنجیره تأمین مایحتاج اردوی غزنویان محسوب می‌شد. این تاکتیک به‌خصوص از جهت اینکه اکثر نبردهای بزرگ در فصول گرم سال انجام می‌گرفت، بسیار حائز اهمیت بود. سلجوقیان در روش نخست تلاش می‌کردند با اعزام بخشی از نیروها، دسترسی سپاه غزنوی به منابع آب موجود در نزدیکی اردوگاه را به تصرف خویش درآورند (بییهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۸). در مواقعی که جلوگیری از دسترسی مخالفان به منابع آب اردوگاه با ضحمله غزنویان ناقص مانده یا دفع می‌شد، تلاش می‌کردند به شیوه‌های دیگر به این مهم دست یابند. این تاکتیک به‌ویژه در مواقعی که آب مورد نیاز اردو از طریق نهرهای روان تأمین می‌شد، با منحرف کردن مسیر نهر بسیار کارساز واقع می‌شد (بییهقی، ۱۳۵۰: ۷۶۵).

مسدود یا آلوده کردن منابع آب را کد مانند چاه‌ها از دیگر شگردهای سلجوقیان بود. بییهقی روایت می‌کند هنگام مواجهه غزنویان با ترکمانان در بیابان میان باورد و سرخس در سال ۴۲۹ ق «در آن زمین چاه‌های آب بسیار بودند سلجوقیان از آنجا آب برداشته و جمله چاه‌ها به سنگ می‌انباشند در آن موضع بی‌آب که چشمه و کاریز از چهارسو نبود مردان و ستوران آنکه بسیاری بکوشیدند عاقبت از تشنگی سست گشته به ستوه آمدند و پشت برگردند» (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۶). این تاکتیک در رخدادهای مربوط به نبرد دندانقان نیز عملیاتی شد. در شرایطی که سپاه تشنه مسعود در مسیر راهپیمایی طولانی مدت به سمت شهر مرو، به دنبال رفع عطش خویش بودند، ساکنان حصار دندانقان گزارش دادند: «بیرون از حصار چهار چاه است که خصمان مردار آنجا انداخته‌اند و سر استوار کرده» (بییهقی، ۱۳۵۰: ۸۳۴). راوندی نیز گزارش می‌دهد: «در آن بیابان چند جا آب بود سلجوقیان آب برداشته بودند و چاه انباشته ... لشکر مسعود و ستوران از تشنگی به ستوه آمدند» (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۰).

روش دیگری که این قوم بدین منظور به کار می‌بردند، قطع گلوگاه‌های حساس مواصلاتی یا وانمود کردن به انجام چنین مهمی بود. در زمستان ۴۳۰ ق که سلطان مسعود به منظور سرکوب متحد قراخانی سلجوقیان – بوری‌تگین – از پل جیحون گذاره شد، داود سلجوقی درصدد برآمد با تخریب پل جیحون، ضمن به دام انداختن سلطان در سرمای سخت ماوراءالنهر، امکان پشتیبانی از سپاه وی را از بین ببرد. اگرچه این تدبیر سلجوقیان با هوشمندی و سرعت عمل وزیر و بازگشت فوری سلطان به خراسان، عملی نشد، اما تأثیر مهمی در ناکامی عملیات نظامی غزنویان ایفا کرد (بییهقی، ۱۳۵۰: ۷۴۹ – ۷۵۰). دستبرد زدن به بنه سپاه غزنوی در حین جنگ، شیوه دیگری بود که سلجوقیان در راستای تضعیف اقتصاد جنگی غزنویان و تحلیل بردن بخشی از توان نظامی آن‌ها بدان عمل می‌کردند. غزنویان با حرکت دادن بنه‌ای سنگین آن را به نقطه ضعف سپاه خویش

و گرفتار شدن در قحطی و کمبود منابع غذایی تبدیل کرده بودند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۸ - ۷۵۹). سلجوقیان به خوبی از این نقطه ضعف آگاهی داشته و متوجه شده بودند که «هرچه خواهی مردم و آلت هست اما بنه گران است که ایشان را ممکن نگردد آن را از خویشان جدا کردند که بی‌وی زندگانی نتوانند کرد و بدان درمانند که خود را نگاه توانند داشت یا بنه را» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۵۵). در بیشتر جنگ‌های میان طرفین، سلجوقیان نه باهدف غارت، بلکه با انگیزه ایجاد آشوب و بلوا در بنه غزنویان به آن شبیخون می‌زدند. کارایی چنین تدبیری به‌اندازه‌ای مؤثر واقع می‌افتاد که غزنویان ناگزیر بودند بخشی از سپاهیان زبده خود را مأمور نگهداری از اردوی خویش کنند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۶۰). دلیل اصلی بسیاری از نرمش‌های غزنویان در مقابل این قوم و واگذاری امتیازات متعدد سیاسی و اقتصادی به آن‌ها، گرفتار شدن در مضیقه تدارکاتی و لجستیکی بود که ترکانان برای آن‌ها ایجاد کرده بودند. چنانکه دلیل اصلی صلح بلخ از زبان مسعود اینگونه بود: «صواب آمد آنچه خواجه امروز نماز دیگر گفت که رسولی فرستد و با این قوم گرگ‌آشتی‌بی کند و ما سوی هرات برویم و این تابستان آنجا بیاشیم تا لشکر آسایش یابد و از غزنین نیز اسب و اشتر و سلاح دیگر خواهیم و کارها از لونی دیگر بسازیم» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۷۰ - ۷۷۱).

۴. نتیجه

کامیابی سلجوقیان در غلبه بر ارتش نیرومند غزنوی، بیش از آنکه مرهون شگردهای جنگی این قوم باشد، به مهارت آنان در تأمین منابع جنگ‌های طولانی‌مدت با غزنویان برمی‌گردد. این قوم غارت‌شده و جنگ‌زده که در هنگام ورود به خراسان از بنیه اقتصادی بسیار ضعیفی برخوردار بودند، در آغاز صرفاً در جستجوی سرزمینی برای اسکان پیروان ترکمان خویش بودند. اما پس از اطلاع بر ضعف غزنویان درصدد دستیابی به حکومت برآمدند. پیروزی بر ارتش بزرگ غزنوی منابع مالی زیادی را می‌طلبد. سلجوقیان با تدابیر ویژه‌ای توانستند مسیرهای مختلفی برای تأمین نیازهای اردوی جنگی خویش بیابند. آنان در تاکتیکی معقولانه ابتدا تلاش کردند بدون درگیری نظامی که خود منابع زیادی را طلب می‌کرد، غزنویان را وادار به واگذاری برخی ایالت‌های مرزی خراسان به اتباع خویش کنند.

طولانی شدن این واگذاری به همراه کفاف ندان درآمدهای ایالت‌های مزبور موجب می‌شد که در مواردی برای تکمیل منابع درآمدی خویش به غارت آبادی‌های خراسان نیز روی آورند. پیروزی در میداین نبرد نیز از طریق غارت بنه سپاه به‌هزیمت‌رفته غزنوی، اموال زیادی را نصیب این قوم می‌کرد. زمانی که تمام این شیوه‌ها پاسخگوی هزینه‌های اردوی جنگی سلجوقیان نبود، به هم‌پیمانی با مخالفان غزنوی به‌منظور بهره‌مندی از توان آن‌ها اقدام می‌کردند. اتخاذ شیوه‌های محتاطانه و کم‌هزینه نبرد، روش دیگری بود که سلجوقیان تلاش می‌کردند کمبود منابع خود را

به وسیله آن جبران کنند. آن‌ها همچنین تلاش می‌کردند با تمرکز بر روی نقطه ضعف سپاه غزنوی – غارت بنه – در سامان جنگی و عزم آن‌ها برای ادامه نبرد خلل وارد کنند.

منابع

ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۹۰). تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر. بنداری، ابوابراهیم قوام‌الدین بن محمد (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بی‌نا.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰). تاریخ بیهقی، تصحیح علیاکبر فیاض، مشهد: فردوسی. توران، عثمان (۱۳۹۵). سلجوقیان، ترجمه پرویز زارع‌شاهمرسی، تبریز: اختر. جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۳۴۳). تاج، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

جوزجانی، ابوعمر منه‌اج‌الدین عثمان (۱۳۴۱). طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۰). زبده‌التواریخ، تهران: ایل شاهسون. راوندی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). راحه‌الصدور و آیه‌السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی. سومر، فاروق (۱۳۹۰). تازی غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. فرای، ر. ن (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

فخر مدبر، محمد بن منصور بن مبارکشاه (۱۳۴۶). آداب‌الحرب والشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.

گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳). زین‌الخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب. مومنی، محسن و همکاران، (1392) «ماهیت ترکمانان عراقی و رابطه آن‌ها با ترکمانان سلجوقی»، پژوهش‌های تاریخی، سال 49، ش ۲، ص ۳۵ – ۳۴.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵). روضه‌الصفا فی سیره‌الانبياء والملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، چ دوم، تهران: اساطیر. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰). سلجوقنامه، تصحیح میرزااسماعیل افشار و محمد زمانی، تهران: اساطیر.

طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۷). سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

حسینی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۱۴). لب‌التواریخ، تصحیح سید جلال‌الدین

طهرانی، تهران: گلاله خاور.

یوسفی، جمیل و حسن‌زاده، اسماعیل، «بحران اقتصادی غزنویان و تأثیر آن بر بی‌ثباتی نظم سیاسی»، تاریخ ایران، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۲۸.

Peacock, A. C. S. (2015). The great Seljuk empire, Edinburgh, University press.